ازدواج سنت مؤکد پیامبر (ص)

فرشته محیطی

در همه موجودات زوجیت وجود دارد و به طور طبیعی و غریزی ازدواج نیز هست. در جوامع انسانی ازدواج وجود دارد؛ اما این سؤال مطرح می‌شود که چرا پیامبر(ص) ازدواج را سنت خود دانسته است؛ چه تفاوتی در نکاح اسلامی با ازدواج‌ها در جوامع بشری وجود دارد؟ این پرسشی است که نویسنده درصدد پاسخ به آن برآمده و به بررسی اهداف و فلسفه ازدواج در اسلام پرداخته است.

***

نکاح، سنت پیامبر(ص)

همه شاید این جمله را در عقد ازدواج خود یا دیگران شنیده باشند که عاقد پیش از اجرای صیغه عقد این حدیث را از پیامبر(ص) می‌خواند که فرموده است: النِّکاحُ سُنّتی فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنّتی فَلَیْسَ مِنّی؛ نکاح، سنّت من است. هر کس از سنّت من رویگردان شود از من نیست. (بحار الأنوار: ج ۱۰۳، ص ۲۲۰، حدیث ۲۳ منتخب میزان الحکمهٌ: ص۲۵۲)

آن حضرت(ص) در جایی دیگر فرمودند: مَنْ اَحَب فِطْرتی فَلیَستَنّ بِسُنتی و مِن سُنتی النِّکاحُ؛ کسی که فِطرتی مرا دوست می‌دارد باید به سنت من پایبند باشد و از سنتهای من ازدواج است.(مکارم الأخلاق، ص ۱۹۶)

سنّت در لغت به روش در پیش گرفته شده و عادت شده در زندگی اطلاق می شود، چنان‌که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: مَنْ سَنّ سُنّةٌ حَسَنَةٌ کَانَ لَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ وَ مَنْ سَنّ سُنّةٌ سَیِّئَةٌ کَانَ عَلَیْهِ وِزْرُهَا وَ وِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ؛ کسی که طریقه خوبی را پایه‌گذاری کند، اجر و ثواب هر کس که تا روز قیامت به آن عمل کند را دارا است و کسی روش نکوهیده‌ای را اختراع کند، گناه آن و هر کس که عمل به آن تا روز قیامت کند بر عهده او است.(صحیح مسلم، باب من سن سنه حسنه؛ و نیز نگاه کنید مثل مضمون این حدیث در: الکافی، ج۵ ص ۱۰ ح۱ تهذیب الاحکام، ج ۶ ص ۱۲۴ ح۲۱۷ تحف العقول، ص ۲۴۳ سنن ابن ماجه، ج ۱ ص ۷۴ ح ۲۰۳) اما سنّت در اصطلاح علم حدیث، گفتار، عمل یا تقریر (تأییداتی) است که به قصد تشریع برای امّت از پیامبر اکرم(ص) صادر شده است.

اینکه قید «به قصد تشریع» آورده شده برای آن است تا امور دنیوی و عادی و فطری‌ای که ارتباطی به امور دینی و وحی ندارد از تعریف خارج شود؛ زیرا چنین اموری طبیعتا از شخص صادر می‌شود و طبع افراد متفاوت است و نمی‌توان همه امّت اسلامی را به اموری مقید کرد که عادی و آفرینشی هستند.

شیعیان در تعریف سنّت به جای پیامبر اکرم(ص) لفظ «معصوم» را می‌گذارند. پس هر قول و فعل و تقریر معصومان(ع) که چهارده نفرند، حجت خواهد بود. البته سنت به معنای عام کلمه در نزد محدّثان شامل واجب و مستحبّ می‌شود، ولی در اصطلاح فقیهان تنها به امور مستحب اطلاق می‌گردد.(ر.ک: خرمشاهی، بهاء الدین - انصاری، مسعود، پیام پیامبر، ص ۸، منفرد، تهران، ۱۳۷۶ ش)

می‌دانیم که مسئله ازدواج در همه جوامع انسانی وجود دارد؛ چرا که انسان‌ها همانند دیگر موجودات زوج آفریده شده‌اند و در تکثیر نسل و تولید آن نیازمند زوجیت و جفت‌گیری هستند.(ذاریات، آیه ۴۹؛ شعراء، آیه ۷)

خداوند در آیات ۷ سوره تکویر و ۶ سوره زمر و ۱۸۹ سوره اعراف و نیز ۱ سوره نساء و ۲۱ سوره روم از زوجیت نفوس انسانی سخن گفته و اینکه ازدواج موجب می‌شود که آدمی هم خودش به آرامش برسد و هم تولید نسل داشته باشد و هم آثار دیگری که بر ازدواج بار می‌شود به دست آورد.

فلسفه نکاح در اسلام

اما سؤال این است که چرا پیامبر(ص) نکاح را سنت خود دانسته و سرباز زدن و رویگردانی از آن را رویگردانی از خود آن حضرت برشمرده است؟

در پاسخ باید گفت در اسلام ازدواج فراتر از اهداف غریزی و طبیعی، دارای اهدافی بلند است که ارتباط با آخرت، دینداری، تکامل روحی و روانی بشر دارد. از این رو مفهوم و اهداف و فلسفه ازدواج در اسلام با ازدواج در جوامع دیگر به طور ماهوی متفاوت است و احکام و قوانینی که اسلام برای نکاح بیان می‌کند بسیار فراگیرتر و سختگیرانه‌تر از ازدواج در جوامع و شرایع دیگر حتی آسمانی است. از این رو پیامبر(ص) با تعبیر نکاح می‌خواهد بفرماید که آنچه در اسلام اتفاق می‌افتد فراتر از یک رابطه جنسی و تولید نسلی است که در میان همه جوامع انسانی و غیراسلامی وجود دارد.

در اسلام ازدواج فراتر از اهداف غریزی و طبیعی، دارای اهدافی بلند است که ارتباط با آخرت، دینداری، تکامل روحی و روانی بشر دارد. از این رو مفهوم و اهداف و فلسفه ازدواج در اسلام با ازدواج در جوامع دیگر به طور ماهوی متفاوت است و احکام و قوانینی که اسلام برای نکاح بیان می‌کند بسیار فراگیرتر و سختگیرانه‌تر از ازدواج در جوامع و شرایع دیگر حتی آسمانی است.

با نگاهی کوتاه و گذرا نسبت به فلسفه و اهدافی که قرآن و سنت پیامبر(ص) و سنت معصومان(ع) بیان کرده می‌توان دریافت که جایگاه ازدواج در اسلام تا آنجا بالاست که عمل به این سنت اسلامی به معنای حفظ دو سوم دین در جوانان و نصف دین در دیگران است. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: ما مِن شابّ تَزَوّجَ فی حَداثَةِسِنّه إلاّ عَجّ شَیطانُهُ: یا وَیْلَهُ، یا وَیْلَهُ! عُصِمَ مِنّی ثُلُثَی دِینِهِ، فَلْیَتّقِ اللهَ العَبدُ فی الثُّلُثِ الباقِی؛ هیچ جوانی نیست که در نوجوانی و ابتدای جوانی خود ازدواج کند، مگر آنکه شیطان او فریاد برآورد که: «وای بر او، وای براو! دو سوم دینش را از (گزند) من حفظ کرد». بنابراین، انسان باید برای حفظ یکسوم دیگر، تقوای خدا در پیش گیرد.(بحار الأنوار: ج ۱۰۳، ص ۲۲۱، ح ۳۴ منتخب میزان الحکمهٌ: ص ۲۵۲) به این معنا که ازدواج اسلامی حافظ دینداری و تامین‌کننده هدف اصلی دین است؛ یعنی اگر این سنت آنچنان‌که پیامبر(ص) تبیین و تشریع کرده مورد توجه و عمل قرار گیرد، دست کم نصف دین افراد جامعه تامین و تضمین می‌شود و نصف دیگر آن به حوزه دیگر رفتارهای عبادی و دینی شخص باز می‌گردد.

اهداف ازدواج

۱. تولید نسل: تولید و تکثیر نسل مسلمان از مهم‌ترین علل غایی و اهداف ازدواج در اسلام است؛ (شوری، آیه ۱۶) پیامبر(ص) تولید نسل را به افزایش امت اسلام و جامعه مؤمنین و موحدین و مسلمین نسبت می‌دهد. آن حضرت می‌فرمایند: مِن سُنّتِی التّزویجُ، وَاطلُبُوا الوَلَدَ؛ فَإنّی أُکاثِرُ بِکُمُ الاُمَمَ غَداً. وتَوَقّوا عَلی أولادِکُم لَبَنَ البَغیّ مِنَ النِّساءِ، وَالمَجنونَهُ؛ فَإنّ اللّبَنَ یُعدی؛ همسر دادن و همسر گرفتن، از سنّت من است. فرزندآوری کنید؛ چون من، فردا به شما بر دیگر امّت‌ها مباهات می‌کنم. درباره فرزندانتان، از شیر زنان بدکاره و دیوانه، اجتناب کنید؛ چرا که شیر، سرایت می‌کند(و تاثیرگذار است).(بحار الأنوار، جلد ۱۰۳، صفحه ۳۲۳، حدیث ۹ دانشنامه احادیث پزشکی: ۱ / ۶۸۴)

پیامبر اکرم (ص) در جایی دیگر فرمودند: تَناکحوا تَناسَلُو تَکثّروا فَانی اُباهی بکمُ الامَمَ یومَ القیامةِ ولو بالسِّقطِ؛ ازدواج کنید، فرزندآوری کنید و تعداد افراد خود را افزایش دهید که من در قیامت در برابر امتها، به شما و حتی به فرزندان سقط شده شما مباهات می‌کنم.(جامع الأخبار، ص ۱۰۱)

۲. حفظ دین: چنان‌که گفته شد یکی از مهم‌ترین اهداف و فلسفه نکاح که سنت پیامبر(ص) است حفظ و صیانت از دین است. به این معنا که شخص با ازدواج می‌تواند نصف دین خود را حفظ کند. پیامبر اکرم -ص- فرمودند: مَنْ تزّوجَ احرزَ نِصفَ دینهِ فلیتّقِ الله فی النصفِ الآخرِ؛ کسی که ازدواج کند نصف ایمان خود را حفظ کرده، پس باید جهت حفظ نصف دیگر آن تقوای الهی را پیشه کند.(نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۹۶)

امام حسن(ع) به مردی که با ایشان درباره ازدواج دختر خود مشورت کرد، فرمود: او را به مردی با تقوا شوهر ده؛ زیرا اگر دختر تو را دوست داشته باشد گرامی‌اش می‌دارد و اگر دوستش نداشته باشد به وی ستم نمی‌کند.

اما سؤال این است که چگونه ازدواج می‌تواند نصف دین را صیانت کند؟ آیا با هر ازدواجی چنین چیزی ممکن است؟ یعنی اگر شخص با یک کافر و زناکار و بی‌ایمان و مانند آن ازدواج کند چنین آثاری برای ازدواج خواهد بود؟

در پاسخ باید گفت: خیر! بلکه زمانی این آثار خواهد بود که ازدواج بر اساس سنت پیامبر(ص) و قرآن باشد. خداوند ازدواج را با کفو از نظر اعتقادی و ایمانی واجب دانسته است. از این رو ازدواج با مشرک و زانی و مانند آن جایز نیست. اگر کسی بر اساس سنت خدا و پیامبر(ص) ازدواج کند می‌تواند از این آثار بهره‌مند شود. انسان باید به قصد دینداری ازدواج کند و آن را یک امر عبادی و دینی بداند نه یک امر صرفا برای رسیدن به لذت‌های دنیوی. از این رو اسلام ازدواج برای مال و جمال را مناسب انسان مؤمن و مسلمان نمی‌داند، زیرا هدف‌های کوچک و بی‌اهمیتی است و جمال و مال می‌آید و می‌رود، بلکه باید برای دین و آخرت ازدواج کرد و هدف بزرگی را مد نظر قرار داد. پیامبر اکرم(ص) فرمود: مَن تزوّجَ امرأةً لایتزّوجُها الاّ لجمالِها لَمْ یَرَ فیها ما یُحبُ و مَنْ تزوجها لِمالِها وکلهُ الله الیهِ فعلیکمْ بذاتِ الدین؛ کسی که با زنی ازدواج کند به قصد زیبایی آن زن، آنچه را که دوست می‌دارد در او نخواهد دید و کسی که با زنی به خاطر مالش ازدواج کند، خداوند متعال او را به همان مال وی واگذارد، پس بر شما باد به ازدواج با زن با ایمان.(وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۶)

وقتی کسی با ایمان و به قصد دینداری ازدواج می‌کند، نماز و عبادت‌هایش نیز رنگ و معنای دیگر می‌یابد و ارزش و اعتبارش افزایش می‌یابد. پیامبر(ص) می‌فرماید: رَکعتانِ یُصلیهما المُتزوجُ اَفضلُ مِن رجلٍ عَزبٍ یَقومُ لَیلهُ و یَصومُ نهارَهُ؛ دو رکعت نماز انسانٍ متاهل برتر است از عمل انسان مجردی که همه شب را در نماز و روز آن را روزه‌دار باشد.(وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹) از نظر آن حضرت ازدواج چنان ارزشمند در دینداری است که وقتی بر اساس سنت پیامبر(ص) نکاح صورت گیرد و همسرداری انجام شود، نصف عبادت از این طریق انجام شده است. این بدان معناست که کفه ترازوی عبادت با ازدواج نصف و نصف خواهد بود؛ یعنی شخص با این عمل به تنهائی نصف عبادت خودش را انجام داده و دیگر عبادات در حقیقت نصف دیگر آن خواهد بود. از این رو پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: هر که ازدواج کند نصف عبادت به او داده شده است. (بحار الانوار، ج۱۰۳،ص ۲۲۰)

۳. عفت‌خواهی و یاری خداوند: اگر نکاح بر اساس سنت پیامبر(ص) انجام گیرد، خداوند در زندگی به او یاری می‌رساند و همان دعایی که انسان هر روز از خداوند می‌خواهد که او را یاری رساند اجابت می‌شود؛ اما مشروط به اینکه این نکاح به قصد و نیت سنت خدا و پیامبر(ص) باشد؛ یعنی شخص بخواهد از طریق ازدواج به عفت دست یابد. بنابراین، فلسفه نکاح پیامبری دستیابی به عفت و یاری خداوند است. این اصل، نکاح اسلامی را از دیگر ازدواج‌هایی که در جوامع دیگر صورت می‌گیرد متمایز می‌کند. پیامبر(ص) عنایت خاص خداوند را به سه دسته از جمله کسانی بخواهند با ازدواج به عفت برسند مورد تاکید قرار داده و می‌فرماید: ثلاثةٌ حقٌ علی الله تعالی عونُهم، المجاهدُ فی سبیلِ الله و المکاتبُ الذی یُریدُ الاداءَ، و الناکحُ الذّی یُرُید العفافَ؛ سه گروه بر خداوند متعال حق دارند تا آنها را یاری کند: مجاهد در راه خدا و کسی که سعی می‌کند تا قرض خویش را ادا کند و آن که می‌خواهد ازدواج کند تا عفت خود را نگهدارد.(نهج الفصاحه، ح ۱۲۱۹؛ نگاه کنید: نور، آیات ۳۳ و ۶۰)

۴. آرامش خواهی: هدف ازدواج آرامش قلب و رهایی از اضطراب و تلاطم روحی است.(روم، آیه ۲۱) بنابراین، ارضای شهوت اصالت ندارد، بلکه هدف اصلی و کلیدی، حفظ دین و دستیابی به آرامش است. اگر با این نگاه ازدواج انجام گیرد شهوت نیز ارضا می‌شود، ولی فراتر از آن انسان به آرامش می‌رسد. امام رضا(ع) فرمودند: انّ الله جَعلَ اللّیل سکناً و جعل النساءَ سکناً و مِن السنةُ التزویجُ باللیل و اطعامُ الطّعام؛ خداوند متعال شب را برای استراحت و آرامش قرار داده و زن را نیز مایه آرامش مرد قرار داده است و از سنت پیامبر است ازدواج در شب و طعام دادن.(الکافی ج۵ ص۳۶۶)

۵. پاکی: هدف دیگری که در سنت ازدواج اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد رهایی از هر گونه پلیدی و پلشتی است و اینکه بخواهد چشمش پاک بماند و دین و ایمانش حفظ شود. پیامبر(ص) می‌فرماید: مَنْ تزوّجَ امراةً لم یُرِدْ بها الاّ أن یَغضّ بَصرهُ و یحصن فَرْجهُ او یصلَ رحمَهُ بارک الله لَهُ فیها وبارک لها فیه؛ کسی که ازدواج نکند؛ مگر به خاطر پاک ماندن چشم و دامن خود و یا جهت صله رحم، خداوند وجود آن زن را برای او و نیز وجود او را برای آن زن مبارک و میمون می‌گرداند.(الزواج، ص ۲۷۶)

انسان با ازدواج براساس سنت پیامبر(ص) به یک پاکی و طهارتی می‌رسد که او را سربلند می‌کند و می‌تواند با طهارت به لقاء الله برسد. پیامبر خدا(ص) می‌فرماید: مَن أحَبّ أن یَلقَی اللهَ طاهِرا مُطَهّرا فَلْیَلْقَهُ بزَوْجَهٌ؛ هر که دوست دارد که پاک و پاکیزه خدا را دیدار کند، با داشتن همسر به دیدارش رود.(بحار الأنوار: ج ۱۰۳، ص ۲۲۰، ح ۱۸)

ازدواج اسلامی حافظ دینداری و تامین‌کننده هدف اصلی دین است؛ یعنی اگر این سنت آنچنان‌که پیامبر(ص) تبیین و تشریع کرده مورد توجه و عمل قرار گیرد، دست کم نصف دین افراد جامعه تامین و تضمین می‌شود و نصف دیگر آن به حوزه دیگر رفتارهای عبادی و دینی شخص باز می‌گردد.

۶. برکت: یکی از اهداف نکاح بر پایه سنت پیامبر(ص) دستیابی به برکت است. این مسئله تفاوت ماهوی را میان ازدواج اسلامی و غیراسلامی ایجاد می‌کند. پیامبر اکرم(ص) فرمود: تَزوّجْ فانّ فی التزویج بَرکةٌ والتعففُ؛ ازدواج کن، زیرا برکت و عفت در ازدواج است.(مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۲)

۷. رزق الهی: در ازدواج رزق و روزی خانواده از سوی خداوند می‌رسد.خداوند بر این امر در آیه ۳۲ سوره نور تاکید دارد. پیامبر اکرم -ص- نیز فرمودند: اِلْتَمسوا الرزقَ بالنکاحِ؛ رزق و روزی خود را به وسیله ازدواج بخواهید.(مکارم الأخلاق، ص ۱۹۶) امام صادق(ع) نیز می‌فرماید: هر که از ترس تهیدستی ازدواج نکند، به خدای متعال گمان بد برده است؛ چرا که خدای متعال می‌فرماید: «اگر تهیدست باشند خداوند از فضل خود توانگرشان می‌سازد».(نور الثقلین، ج۳، ص۵۹۷)

۸. گشایش درهای آسمان: ازدواج بر مدار سنت پیامبر(ص) درهای آسمان را بر روی خانواده باز می‌کند؛ زیرا این عمل اسلامی موجب تقواست و تقوا نیز در رحمت الهی را می‌گشاید(اعراف، آیه ۹۲). پیامبر اکرم - صلّی الله علیه و آله - فرمودند: یفتحُ ابوابُ السماءِ بالرّحمةُ فی اَربعِ مواضِعَ عندَ نزولِ المطر و عندَ نَظَرِ الولدِ فی وجهِ الوالدَین وعندَ فَتْحِ بابِ الکعبةُ و عندَ النکاحِ؛ درهای آسمان رحمت الهی در چهار مورد گشوده می‌شود، هنگام آمدن باران، آنگاه که فرزند به صورت پدر و مادر خود نگاه کند و هنگام بازگشایی درب خانه خدا و هنگام ازدواج.(بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱)

۹. پرهیز از فساد و فتنه در زمین: ازدواج در چارچوب سنت پیامبر(ص) موجب حفظ جامعه از فتنه و فساد و انواع نابهنجاری‌های اجتماعی می‌شود. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: وقتی کسی که به خواستگاری می‌آید و اخلاق و دینش مایه رضایت است به او زن دهید که اگر چنین نکنید، فتنه و فساد زمین را پر خواهد کرد. (نهج الفصاحه، ح۲۴۷)

ازدواج با چنین ساختار و اهدافی است که به عنوان بهترین بناها در اسلام مطرح می‌شود و خداوند ازدواج را امری محبوب و ارجمند می‌شمارد. چنان‌که پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: در اسلام هیچ بنایی ساخته نشد، که نزد خدای عز وجل محبوب‌تر و ارجمندتر از ازدواج باشد. (بحار الانوار، ج۱۰۳، ص۲۲۲)

البته چنان‌که گفته شد ازدواج بر اساس سنت پیامبر(ص) و عمل به آموزه‌های قرآنی و سنت و سیره اهل بیت(ع) است که موجب می‌شود آثار و برکات فراوانی بر ازدواج اسلامی بار شود. این تفاوت معنادار است که نکاح را سنت اسلامی قرار می‌دهد؛ زیرا کسی که بر اساس سنت اسلام عمل کند، بدترین شوهر بهترین شوهر نسبت به اقوام و جوامع دیگر خواهد بود؛ چنان‌که امام حسن(ع) به مردی که با ایشان درباره ازدواج دختر خود مشورت کرد، فرمود: او را به مردی با تقوا شوهر ده؛ زیرا اگر دختر تو را دوست داشته باشد گرامی‌اش می‌دارد و اگر دوستش نداشته باشد به وی ستم نمی‌کند.(مکارم الاخلاق. ج۱. ص۴۴۶)

به هر حال، با توجه به آنچه گذشت معلوم می‌شود که چرا پیامبر(ص) ازدواج را سنت خود دانسته است؛ زیرا از نظر روش و ماهیت و احکام و اهداف با دیگر ازدواج‌ها فرق دارد، بلکه یک بنای الهی است که بر اساس آن دین حفظ می‌شود و راهی برای رسیدن به خدا و لقاء الله در بهترین و محبوب‌ترین شرایط است.

در پایان توجه به این نکته مهم لازم است که اگر نکاح، به عنوان سیره و سنت پیامبر اسلام معرفی شده، این به معنای، نفی وجود ازدواج در میان ادیان سابق نمی‌کند و این جمله النکاح سنتی به معنای این نیست که مؤسس ازدواج، پیامبر است. بلکه مراد پیامبر از این جمله تأکید بر مهم بودن ازدواج در اسلام و تأکید بر ازدواج و زناشویی و تکثیر نسل مسلمانان است و از سویی نفی رهبانیت و گرایش‌های صوفیانه است که در میان مسیحیان و... به غلط رایج شده بود.

چراغ راه

لزوم کنترل زبان

قال‌الامام الباقر(ع): «ان هذا اللسان، مفتاح کل خیر و شر، فینبغی للمومن ان یختم علی لسانه کما یختم علی ذهبه وفضّته».

امام باقر(ع) فرمود: به راستی که این زبان، کلید همه خوبی‌ها و بدی‌ها است. پس شایسته است که مومن زبان خود را مهر و موم کند، همان‌گونه که صندوق طلا و نقره خود را مهر و موم می‌کند.[1]

۱-تحف‌العقول، ص ۲۹۸

حکایت خوبان

رمز اعجاز ماندگاری قرآن

در عیون اخبارالرضا از قول امام رضا(ع) نقل شده که از امام صادق(ع) پرسیدند: چه سری است که قرآن هرچه زمان بیشتر بر آن می‌گذرد و هر چه بیشتر تلاوت می‌شود، بر طراوت و تازگی‌اش افزوده می‌گردد؟ امام صادق(ع) فرمود: «لان القران لم ینزل لزمان دون زمان و لناس دون ناس» برای اینکه قرآن تنها برای یک زمان و نه زمان دیگر و برای یک مردم و نه مردم دیگر، نازل نشده است، بلکه برای همه زمان‌ها و همه مردم نازل شده است.[1]

۱- آشنایی با قرآن، شهید مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۲۹

پرسش و پاسخ

شبهه بشری بودن کلمات قرآن

پرسش:

آیا تفاوت میان آیات و سور مکی و مدنی، دلیل بر آن است که کلمات قرآن متأثر از شرایط محیطی بوده و وحیانی و الهی نیست و از جنس کلمات بشری می‌باشد؟

پاسخ:

طرح شبهه

آیات و سور مکی و مدنی تفاوت‌های آشکاری با یکدیگر دارند. عمده‌ترین اختلاف آنها این است که آیات و سور مکی به صورت کوتاه و موجز آمده است، ولی آیات و سور مدنی به صورت طولانی و با شرح و بسط بیشتری نازل شده است، و خود این امر نشان‌دهنده عدم ارتباط بین آیات و سور مکی و مدنی و نیز تأثیر محیطی است که پیامبر(ص) در آن زندگی می‌کردند. زیرا مردم مکه «امی» و فاقد توانایی خواندن و نوشتن بودند، و قادر به درک احکام، با شرح و بسط بیشتری نبودند. اما مردم مدینه با فرهنگ یهود و مسیحیت آشنا بوده و از غنای فرهنگی بیشتری برخوردار بودند، و توانایی درک احکام را با شرح و بسط بیشتری دارا بودند. لذا آیات و سور مدنی به صورت طولانی نازل گردید، و خود این مطلب، یعنی تاثیرپذیری از محیط، نشان از بشری بودن کلمات قرآن دارد، که بدین صورت این اختلاف و تعارض بین این دو دسته از آیات و سور مشاهده می‌شود!

پاسخ شبهه

۱-این شبهه عمدتا توسط برخی از خاورشناسان و مستشرقین مغرض مطرح گردیده است. آنان تلاش دارند در آثار خود، با تحلیل‌ها و تفسیرهای جهت‌دار و مغرضانه، قرآن را در سطح تورات و انجیل تحریف شده تنزل داده و وانمود کنند که قرآن هم، کلام بشری است، نه کلام خدا و وحی الهی! در پاسخ باید گفت، کوتاهی آیات و سور مکی، یکی از ویژگی‌های شایع و عمومی وحی مکی است، اما اختصاص به آن ندارد، بلکه در آیات و سور مدنی نیز قصر و ایجاز به چشم می‌خورد. به عنوان مثال می‌توان از سوره‌های، نصر، زلزال، بینه و نیز از سوره‌های بالنسبه کوتاه: منافقون، طلاق و تحریم نام برد، که همگی مدنی هستند. از طرف دیگر نیز در قرآن کریم، آیات و سوری دیده می‌شود که مکی هستند، و درعین حال اطناب و تفصیل هم در آنها مشاهده می‌گردد، مانند: سوره‌های انعام، اعراف، یونس، هود و یوسف. بنابراین این ویژگی‌هایی که برای سور و آیات مکی و مدنی گفته شده است،

ویژگی‌های عمومی آیات و سور مدنی و مکی بوده و شاخصه قطعی و انحصاری آنها نبوده و نیست، و چه بسا آیات مدنی سور مکی را تکمیل نموده و در درون آن، جای گرفته، و یا برعکس آیات مکی، سور مدنی را تکمیل نموده و در میان آنها قرار گرفته‌اند.

۲- پاسخ دیگر این است که عالمان و دانشمندان علوم زبان عربی که با ادب و صناعت عربی مانوس بوده‌اند، می‌گویند: اطناب و ایجاز و قصر و کوتاه سخن گفتن، نشانه قدرت سخنگو است، و فصاحت و بلاغت او را می‌رساند. قرآن، کوتاه و موجز و در عین حال رسا، سخن گفته، و با کوچک‌ترین سوره‌اش عرب و غیرعرب را به تحدی و مبارزه‌طلبی دعوت کرده است.

رعایت حال مخاطب ایجاب می‌کند، که قرآن با کسی که از نظر فکری، زیرکی و فهم مطالب در سطح پایین‌تری قرار دارد، طولانی‌تر و باشرح و بسط بیشتری گفت‌وگو نماید، و این مطلب نشان از فصاحت و بلاغت قرآن کریم دارد، نه اینکه نشان‌دهنده تعارض در آیات قرآن و سور مکی و مدنی باشد. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «انا معاشرالانبیاء امرنا تکلم الناس علی قدر عقولهم» ما جماعت پیامبران، فرمان داده شده‌ایم که با مردم به فراخور فهم و خردهایشان سخن بگوییم. (کافی، ج ۱، ص ۲۳۰)

سلوک عارفانه

اصول دین فقط با برهان و استدلال عقلی قابل قبول است

در اصول دین اسلام، جز عقل هیچ چیز دیگر حق مداخله ندارد... یعنی اگر از شما بپرسند به چه دلیل به خدا ایمان آورده‌اید؟ (در جواب باید گفت:) اسلام جز از راه عقل از شما قبول نمی‌کند... آن اعتقادی که ریشه‌اش خواب دیدن یا تقلید از پدر و مادر یا تاثیر محیط است مورد قبول نیست! جز تحقیقی که عقل تو با دلیل و برهان، مطلب را دریافت کرده باشد، هیچ چیز دیگر پذیرفته نیست.[1]

۱- کمال انسان و انسان کامل، شهید مرتضی مطهری(ره)، بینش مطهر، ج ۳۰، ص ۳۵

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maarefkayhan@Kayhan.ir

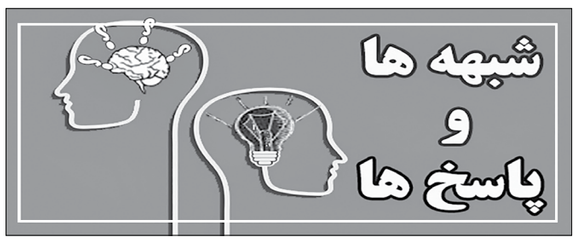

چرا خدا ما را امتحان می‌کند؟

***خدا ما را امتحان می‌کند اما چه نیازی به امتحان کردن ما دارد؟ او که به ظاهر و باطن همه ما آگاه است، پس امتحان برای چیست؟**

امتحان الهی مفهومی دینی است که در قرآن کریم با واژگانی همچون «بلاء»[1]، «فتنه»[2]، «تمحیص»[3] و... معرفی شده است. این حقیقت، اختصاصی به صنف خاص یا گروه خاصی نداشته و همه انسان‌ها را در هر رتبه و مقامی که هستند دربر می‌گیرد.

قرآن کریم درخصوص ضرورت امتحان الهی می‌فرماید: «آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ و بیقین، کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد.»[4]

اما بی‌شک، مواجهه انسان‌ها با این حقیقت یکسان نیست، چه اینکه گروهی بیقرار شده و کفر می‌ورزند، گروهی صبوری پیشه کرده و ایمان خود را محفوظ می‌دارند و گروهی نیز در مقام تسلیم برآمده و بدانچه بر ایشان می‌گذرد، راضی و شاکرند.

در این باره ذکر چند نکته لازم است:

نکته اول: هدف آزمون الهی، کمال‌یابی است

فلسفه وجود انسان در ساحت هستی، «اختیار» و انتخاب در نحوه «شدن» است. بدین معنا که «شدن» و «صیرورت» انسان، به دست خود اوست و برای تحقق آنچه می‌خواهد بشود، پیمودن طریق متناسب با آن لازم است. به‌عنوان مثال، اگر سنگ الماس، تمنّایی برای جواهر شدن دارد، می‌بایست تن به سایش و تراش دهد و اگر گُل، آینده‌ای شکوفا را برای خود طلب می‌کند، راهی جز مقابله با آفات و پیروزی ندارد. در واقع، فلسفه امتحان الهی، به فلسفه هدف خداوند از خلقت بشر گره خورده و آن رسیدن به بالاترین نوع کمال است که نهایت نداشته و سیر تکامل در آن متوقف نشود که از آن با عنوان «کمال پویا» یاد می‌کنیم. برخلاف موجوداتی چون ملائکه که صاحبان «کمال ایستا» بوده و از همان ابتدای آفرینش، همه کمالات خود را بالفعل دارا هستند و به کمال جدیدی دست پیدا نمی‌کنند و مرتبه وجودی‌شان تکامل نمی‌یابد.[5]

در نتیجه، مفهوم آزمون الهی با آزمون‌هایی که بشر انجام می‌دهد بسیار متفاوت است. آزمون‌های بشری برای شناخت بیشتر و رفع ابهام و جهل است، اما آزمایش الهی به‌منظور «پرورش و تکامل» است؛ این‌یک قانون کلی و سنّت دائمی پروردگار است که برای شکوفا کردن استعدادهای نهفته و پرورش دادن بندگان، آنان را می‌آزماید. به این معنا که انسان‌ها را به میدان عمل می‌کشد تا ورزیده و آزموده و پاک شوند و لایق قرب خدا گردند. چنان‌که حضرت ابراهیم(ع) بعد از موفقیت در آزمون الهی، تعالی می‌یابد و سزاوار مقام امامت می‌شود.[6]

مفهوم آزمون الهی با آزمون‌هایی که بشر انجام می‌دهد بسیار متفاوت است. آزمون‌های بشری برای شناخت بیشتر و رفع ابهام و جهل است، اما آزمایش الهی به‌منظور «پرورش و تکامل» است؛ این‌یک قانون کلی و سنّت دائمی پروردگار است که برای شکوفا کردن استعدادهای نهفته و پرورش دادن بندگان، آنان را می‌آزماید.

در واقع، امتحان الهی به کار باغبانی شبیه است که دانه‌های مستعد را در زمین‌های آماده می‌پاشد. دانه‌ها با استفاده از مواهب طبیعی شروع به رشد می‌کنند و با مشکلات می‌جنگند و با حوادث پیکار می‌کنند و در برابر طوفان‌های سخت و سرمای کشنده و گرمای سوزان، ایستادگی به خرج می‌دهند تا درختی تنومند بار آید که بتواند حیاتی طیبه و پرثمر را به خود ببیند.

قرآن کریم به این انگیزه در امتحان خداوند تصریح کرده و می‌فرماید: «و تا خداوند آنچه را که در سینه‌های شماست بیازماید و آنچه در دل‌های شماست، مصفا سازد و خداوند از آنچه در سینه‌ها است آگاه است.»[7]

نکته دوم: امتحان الهی مطابق ظرفیت‌هاست

امتحانات الهی مطابق با ظرفیت‌ها و توانایی‌های انسان تفسیر می‌شود و این‌گونه نیست که یک عمل واحد، ارزیابی واحدی را برای همه انسان‌ها در پی داشته باشد. به‌عبارت دیگر هرکس امتحانی مطابق با ظرفیت‌های خود را پیش رو دارد و در پس تمام رخدادهای زندگی، نمره قبولی هر کس، متناسب با سطح استعدادها و توانایی‌های او داده می‌شود.

در نتیجه این‌گونه نیست که در مسئله صبر بر یک رویداد، میان انسانی که ذاتاً صبور و مقاوم است و انسانی که از این نظر دچار نقص و خدشه است، تفاوتی در ارزیابی وجود نداشته باشد. قطعاً کسی که سعی بیشتری را در جهت دستیابی به صفت صبر از خود بروز می‌دهد اجر بیشتر و نمره قبولی بالاتری را نیز دریافت خواهد کرد. چه اینکه به فرموده قرآن کریم، «برای انسان، بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست».[8]

نکته سوم: امتحان هم با خوشی‌ها و هم با ناخوشی‌ها

برخلاف آنچه در اذهان مردم وجود دارد، این‌گونه نیست که امتحان الهی تنها مربوط به بخشی از زندگی، آن‌هم بخشی که آکنده از ناراحتی و نقصان است باشد. چراکه با توجه به آموزه‌های اسلامی، همه زندگی انسان، صحنه امتحان الهی است و انسان گاهی با فقر، گاهی با ثروت، گاهی با بیماری، گاهی با سلامت، گاهی با پیری و گاهی نیز با جوانی امتحان می‌شود.

برخلاف آنچه در اذهان مردم وجود دارد، این‌گونه نیست که امتحان الهی تنها مربوط به بخشی از زندگی، آن‌هم بخشی که آکنده از ناراحتی و نقصان است باشد. چراکه با توجه به آموزه‌های اسلامی، همه زندگی انسان، صحنه حالتی خاص نیست. پیروزی و شکست، سختی و آسانی، بیماری و تندرستی و... همه برای مؤمن بستر آزمون است؛ در جهان طبیعت همه چیز، حتی آثار